

تصویر هایی از صدر اسلام (بخش 2)

محمد رسول الله و رهبران اسلام از نگاه متون شیعه

هم تراز کردن علی و فرزندان او با محمد و قرآن را باید نخستین فریب در شیعه و سنگ بنای رشته بلندی از فریب و خود فریبی در این مذهب دانست....

بدون دریافت همه جانبه رابطه کارکردی فریب نخستین شیعه (فدسی کردن امامان شیعه) با نیاز بعدی به خودفریبی (اسطوره ای کردن شخصیت های امامان شیعه) نمی توان ژرفای کینه توزی فراتاریخی و همیشگی شیعه را دریافت. آن فریب نخستین چنان آگاه بود شیعه را در بستر تاریخی اش شکل داده است ، که ناکامی واقعی و از نظر تاریخی غیر قابل انکار امامان شیعه در رسیدن به قدرت به هیچ وجه با واقعیت ملموس و روشن بی لیاقتی و بی تدبیری این امامان توضیح داده نمی شود. ناکامی امامان شیعه علیرغم قدسی و پیامبر گونه بدنشان و علیرغم همه معجزات و کراماتشان ، تنها با پلیدی دشمنان شیعه فهمیده می شود. از این رو در آگاه بود شیعه همواره یک نیاز بیمار گونه به کینه توزی ابدی و مظلوم نمایی عمل می کند. درست این آگاه بود سر چشمه آخوند زدگی و بسیاری پلیدی های دیگر در دامنه اجتماع و سیاست است.

ادامه از بخش اول : ...

رابطه رباکاری همگانی، مسلمانان یا تحمیل اسلام بر عرب

و نکته بعد تر این که ماهیت تحمیلی و زور گویانه اسلام در همان دوره حیات محمد آن چنان آشکار است که «شکاکها و منافقین و کسانی که کژی در دلهایشان بود و دلهایشان بیمار بود وقتی اینها را دیدند و شنیدند گفتند: «چنین سخنانی نمی تواند درست باشد، ما نمی پذیریم که علی وزیر او باشد.»» .

برای درک ابعاد این نفاق و نفرت از دین تحمیلی باید به دو واقعیت غیر قابل انکار تاریخی توجه کنیم. نخست این که عمر خلیفه دوم معمار جانشین سازی برای محمد در سقیفه بنی ساعده بودو دیگر این که پس از مرگ محمد، اسلام به ضرب شمشیر خون ریز خالد بن ولید «سیف الاسلام» بر توده عرب گریزان از اسلام دوباره تحمیل شد. در متون اولیه اسلامی صحنه های زیادی از آمادگی مردم از گریز از اسلام و ابراز بی اعتمادی به محمد و کارگزاران او و نفرت از آنان دیده می شوند . این متون پس از سده ها تحریف و اصلاح در راستای ایمان اسلامی ، هنوز رد پای بی اعتمادی عمیق توده عرب به دین تحمیلی را در خود باز تاب می دهند. جدال پایان ناپذیر الله در قرآن با منافقین (مسلمانانی که به زور و ارباب محمد و یارانش اسلام آورده اند ولی حتی خود محمد و قرآن اومی دانند که مسلمان نیستند) بهترین سند تاریخی بر تحمیلی بودن اسلام است که رد پای خود را در ربا کاری و یک بام و چند هوایی مومنین به اسلام به خوبی نشان می دهد.

81 روز پیش از مرگ محمد ، پس از آن که او با خشونت و تجاوز گری همه مخالفان و منکران دین تحمیلی خود را مرعوب و «مسلمان» کرده است ، او محمد رسول الله آن چنان در میان هوادارن ظاهری خود بی اعتبار است که در همان روز اعلام جانشینی علی آشکارا نظر او رد می شود و کارگزاران و شمشیر زنان اسلام پس از مرگ او وصیت او در باره جانشینی علی را با خونسردی نادیده می گیرند . آیا اعتبار ظاهری و سست محمد در میان توده به ظاهر مسلمانانی که با شمشیر خون روزمتولیان اسلام از دین پدران خود کنده شده اند ما را به یاد اعتبار محدود ملایان حکومت گر شیعه در میان مردم ایران آن هم پس از 14 سده دین تحمیلی و نزدیک به هفتاد سال زمینه سازی های حیلہ گرانه (پی آمد انقلاب مشروطه و پس از کوتاه شدن دست ملایان شیعه از قدرت) از سوی روشنفکران مذهبی نمی اندازد ؟ .

براستی تاریخ تکرار می شود ، زیرا منطق درونی و کارکردی اسلام ناب محمدی و آخوندی در این سده های گذشته تغییری نکرده است. آن چه که امروز از سوی ملایان شیعه و همراهانشان بر صحنه جامعه ایرانی ظاهر می شود و نه تنها منتقدان اسلام که بسیاری از مومنین به آن و حتی ملایان خیره در کار اسلام را هم به حیرت انداخته است ، با چیزی به جز این حقیقت ساده قابل توضیح نیست. علیرغم همه مشتبه سازی ها و روکش های شاعرانه و عارفانه و علیرغم فریب کاری های گاه مدرن و گاه علمی و گاه رهای بخش و انقلابی بر اسلام که از سوی مومنین به آن و از سوی پرورش یافتگان آن و مرعوب شدگان آن در راستای حفظ و استحکام سلطه معنوی اسلام بر فضای فکری و فرهنگی جامعه ایرانی صورت گرفته بود ، برآمد ملایان شیعه به رهبری روح الله خمینی این رشته ها را همه گسست . آن چه که از سازندگان اسلام های راستین در اسلام با دقت و مهارت مخفی یا پوشانده یا انکار و حاشا شده بود آشکار شد. ملایان شیعه در قدرت طلبی بی اندازه شان کاری را که در شرایط عادی تاریخی به سده های تلاش روشنگرانه نیاز داشت خود در کمتر از سه دهه انجام دادند. این دلیل دیگری بر ضرورت شدت دادن به سنجش گری از اسلام است.

نکته مهم بعدی در روایت بالا این است که در آن از بیعت اصحاب محمد با علی خبری نیست و این ظن رایج در باره ساختگی بودن برداشت شیعه از غدیر خم را تشدید می کند. اما در روایتی دیگر از زبان «امام صادق» این ضعف جبران والبتنه نکات دیگری نیز آشکار می شود :

«از زبان امام صادق می خوانیم که وقتی پیامبر در راه بازگشت از مکه به مدینه بود جبرئیل به نزدش آمد و به او گفت: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را به مردم ابلاغ کن.» پیامبر به جبرئیل گفت: «یا جبرئیل! مردم تازه مسلمان شده اند و من می ترسم که پریشان شوند و اطاعت نکنند.» جبرئیل به بالا برگشت و روز بعد به نزد پیامبر آمد، و در آن روز پیامبر در غدیر خم منزل گرفته بود، و جبرئیل به او گفت: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را به مردم ابلاغ کن، و اگر نکنی رسالتش را نرسد.» پیامبر به جبرئیل گفت: «یا جبرئیل! می ترسم که اصحابم با من مخالفت کنند.» جبرئیل به بالا برگشت و روز سوم آمد و به او گفت: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را به مردم ابلاغ کن، و اگر نکنی رسالتش را نرسد.» خدا تورا از مردم در پناه می گیرد.» پیامبر چون این سخن را شنید به مردم گفت: «ماده شترم را بخوابانید. والله من تا پیام پروردگارم را نرسانده باشم از این مکان نخواهم جنبید.» و فرمود تا منبری از رخلهای شتر برایش برپا کردند و از آن بالا رفت و علی را نیز برد و در کنار خودش ایستاد. او ایستاده در خطبه ی بلیقی به مردم موعظه کرد و هشدار داد، و در پایانش به مردم گفت: «آیا من نسبت به شما برتری ندارم؟» مردم گفتند: «آری، یا رسول الله!» گفت: «یا علی برخیز.» علی برخاست، و پیامبر دستش را گرفته بالا برد تا سفیدی زیر دستشان هویدا شد. آنگاه خطاب به مردم گفت: «بدانید که هرکس من مولا می گوید اویم این علی است و علی مولا او است. پروردگارا هرکس ولایت او را قبول داشته باشد تو مولایش باش و هرکس با او دشمنی کند تو دشمنش باش، و هرکس یاورش کند تو یاورش باش و هرکس یاورش نکند خوارش کن.» سپس از منبر پائین آمد و اصحابش به نزد امیرالمؤمنین آمده به او تهنیت گفتند. و نخستین کسی که به امیرالمؤمنین تهنیت گفت عمر ابن خطاب بود. عمر به علی گفت: «یا علی! مولا من و مولا هر مرد و زن مؤمنی شده ای.» و حسان ابن ثابت اجازه طلبید و اشعاری که در تهنیت به انتصاب امیرالمؤمنین سروده بود را خواند. و وقتی تمام کرد پیامبر به او گفت: «حسان! تا وقتی که با زیانت ما را نصرت بدهی روح القدس یاورت خواهد بود.» [همان، ۱۶۶/۳۷-۱۶۶] «

چرا محمد از وزیر کردن علی، می هراسد؟

در این روایت از دهان یک شخصیت مهم شیعه دو نکته اصلی شایان بررسی اند.

نخست این که محمد اقرار می کند که «یا جبرئیل! می ترسم که اصحابم با من مخالفت کنند.»

به زبان دیگر سند نویسان شیعه از بستر تعیین کننده مسئله جانشینی محمد و گره خوردگی آن به قدرت خواهی و سروری طلبی سران قبائل ، این یا آن خاندان اشرافی مکه و دشواری تحمیل یک نظام ارثی متکی بر تنها یک خاندان آگاه اند. هسته اصلی ادعای شیعه در این نزاع بر سر قدرت و ثروت ، سروری خانواده محمد و علی از بنی هاشم بر قریش و بر سایر اعراب است. به خاطر داشته باشیم که تنش بر سر امامت و خلافت در اساس همان تنش در میان مدعیان از درون خاندان های اشراف قریشی است. این ادعا در جریان بر آمد «امام حسین» برای کسب قدرت ارثی اش نیز سپس تکرار می شود.

نکته دیگر و تازه در این روایت این ادعاست که یاران محمد و به ویژه عمر با علی بیعت کردند. بردن نام عمر از این رو اهمیت دارد که او معمار بعدی سقیفه بنی ساعده و جانشین شدن چهار خلیفه اول است. عمر با کاردانی و خصومت و کینه توزی هولناک و البته با توطئه گری امکان قدرت گیری ارثی علی و بنی هاشم را از بین برد. خلافت علی نیز در یک بستر بسیار پر تنش به پایان رسید و در پایان آن و شکست او، قدرت ارثی به امویان رسید. با این گونه روایات، شیعه دشمنی دیرینه اش با عمر به عنوان پایه گذار شکست علی را بر یک شالوده احساسی و قابل تحریک قرار می دهد، و البته این روش همان گونه که خواهیم دید در مورد دیگر رهبران اسلام و اصحاب محمد نیز کم و بیش دنبال می شود.

قدسی کردن علی و هم تراز کردن اهل بیت با قرآن: نخستین فریب و نخستین خود فریبی در شیعه
در روایت بعدی می آید:

(«در روایت دیگری سخنرانی پیامبر در غدیر را با تفصیل بیشتری چنین می خوانیم: پیامبر رو به مردم کرده گفت: «خدا به من خبر داده که من خواهم مرد، شما هم خواهید مرد. انکار مرا دعوت کرده اند و من اجابت کرده ام. و من مسئولیت دارم که پیامی که به من سپرده شده است را به شما برسانم، و کتاب خدا و حجت او را که برجا نهاده ام به شما بسپارم. شما نیز مسئولیت دارید. به پروردگارتان چه پاسخی خواهید داد؟» مردم گفتند: «خواهیم گفت: تو پیامت را رساندی و ارشادهای لازم را نمودی و جهاد را انجام دادی و خدا به تو بهترین پاداش بدهاد.» پیامبر گفت: «آیا اقرار دارید که خدائی جز الله نیست و من فرستاده ای الله هستم و بهشت و دوزخ حقیقت است و زندگی پس از مرگ حقیقت است؟» گفتند: «آری، اقرار داریم.» پیامبر گفت: «بارخدا یا گواه باش.» آنگاه گفت: «بدانید که من شما را گواه می گیرم که من اقرار دارم که خدا مولای من است و من مولای همه ی مؤمنینم و برتر از همگانم. آیا به این اقرار دارید؟» گفتند: «آری، اقرار داریم.» گفت: «بدانید که هرکس من مولای اویم علی مولای او است، و این علی است.» سپس دست علی را گرفته بالا برد تا سفیدی زیر دستشان هویدا شد. و گفت: «پروردگارا! هرکس ولایت او را قبول دارد تو مولایش باش، و هرکس با او دشمنی کند تو دشمنش باش.» و افزود: «ای مردم بدانید که شما فردا به نزد من خواهید آمد و برسر حوضی که درازایش از صنعا تا ایلات است مرا خواهید دید، و در آنجا پیاله هائی به شماره ی ستارگان آسمان نهاده است. من فردا از شما درباره ی آنچه که در اینجا از شما اقرار گرفته ام بازخواست خواهم کرد، و خواهم پرسید که پس از من با تعلقین چه کردید؟ هشیار باشید که پس از من چه رفتاری داشته باشید تا آنگاه که به نزد من بیائید!» گفتند: «یا رسول الله! تعلقین چیست؟» گفت: «کتاب خدای عز و جل که از طرف خدا و من در دستهای شما است ثقل بزرگ است، و ریسمانی است که یک طرفش در دست خدا و طرف دیگرش در دست شما است. علم هرچه شده و هرچه تا روز قیامت خواهد شد در آن است. و اما ثقل کوچک همانا علی ابن ابیطالب و فرزندان او است که همپیمان قرآنند. آنها و قرآن از هم جدا نخواهد شد تا آنگاه که برسر حوض به من بیوندند.» امام صادق گوید همه ی اینها در کتاب علی که نزد ما است نوشته است. [همان، ۲۷ / ۱۳۱ - ۱۳۲]

«

به نظر نمی رسد که ملایان شیعه در این باره که روایت های متناقضی را به یک شخص و در این مورد به فرد مهمی چون «امام صادق» نسبت دهند دچار احساس تناقض شوند. در این روایت هدف اصلی تحریک احساسات امت شیعه در راستای هم سان کردن قرآن و علی است. در این روایت چیزهایی به محمد نسبت داده می شود که خاص شیعه است و با این هدف که احساس ترس و گناه از سرزنش محمد را هم چون دارویی در برابر خوره تردید (که در ذهن هر مومنی شکل می گیرد، آن هم مومنی که با زور شمشیر و در فضای ترس و رعب اسلامی ایمان آورده باشد!) به کار برد. محمد در روز آخرت خود به حساب رسی از مومنین می پردازد و وای به حال اهل تسنن! در این جا روایت ساز شاید تازه کار کتابی به نام کتاب علی را نیز معرفی می کند که گویا نزد «امام صادق» موجود بوده است.

هم تراز کردن علی و فرزندان او با محمد و قرآن را باید نخستین فریب در شیعه و سنگ بنای رشته بلندی از فریب و خود فریبی در این مذهب دانست. طرفدارن علی به هم سنگ کردن او با محمد و قدسی کردن خاندان علی و امامان شیعه، شالوده همه تباهی های بعدی شیعه را می ریزند. محمد به عنوان پایه گذار اسلام، آن قدر توان و زیرکی و بی رحمی و حيله گری داشت که شمار بزرگی از شخصیت های برجسته عرب نظیر ابوبکر و عمر را خود جلب کند و شمار بزرگی از مخالفان خود را کشتار و یا خنثی کند. حال آن که علی به استناد به خود روایات شیعه که بعد تر خواهیم دید، تنها نو جوانی بی تدبیر و شرور، کینه توز و بی لیاقت بود که حتی بسیاری از نزدیک ترین کسان خود را نیز با خود نتوانست همراه کند. اگر محمد یک شخصیت تاریخی بود که سروری عرب را در برابر ایرانیان و یهودیان مضمون اصلی دعوت خود می دانست؛ علی شخصیتی نبود که به حساب آید و جاذبه ای داشته باشد. اگر محمد رهبر «طبیعی» و بی منازع دعوت اسلامی بود، علی در بهترین حالت تنها یک شخصیت عادی اسلام بود که اگر درخششی داشت نیز در بی تدبیری و خشونت گرای و شرارت بود. دوره نسبتاً کوتاه خلافت (و نه امامت) او خود بسیار گویا ست. این را بهتر از هر چیز خود احادیث شیعه در این نوشته نشان می دهند. این نیاز شیعه به ساختن و پرداختن شخصیت علی و حسین و امامان شیعه، درست از فریب نخستین قدسی کردن آنان و نیاز قابل فهم به ادامه این فریب و خود فریبی بر می خیزد. نه در علی امام اول شیعه، آن گونه که او زیست می توان عدالت و جوان مردی و تدبیر یافت و نه در حسین فرزند او شجاعت و لیاقت و آرمان خواهی و مظلومیت. در فراز های دیگری از این نوشته شخصیت علی از زبان راویان شیعه ترسیم خواهد شد. ادامه دارد....

تاریخ نگارش: جمعه، 17/01/2003

آدرس پست الکترونیکی نگارنده: arjemandrad@yahoo.com

درج این نوشته در نشریات و تارنما های اینترنتی بدون تغییر آزاد است.

نویسنده از دریافت دیدگاه های خوانندگان شاد می شود.

این نوشته در تارنمای اینترنتی فرهنگشهریایگانی خواهد شد: www.farhangshahr.com

ایرج ارجمند راد